

## دیرینگی قالب رباعی در

## شعر کلاسیک ترکی

نویسنده: محمدفؤاد کوپرولوزاده

مترجم: علیرضا سلیمان زاده\*

بر اثر پژوهش‌های مفصلی که در باب قالب‌های شعری قدیم موجود در ادبیات مردمی ترکان قبل از اسلام انجام داده‌ایم، با دلایل گوناگون اثبات کرده‌ایم که قالب چهارمصرعی، قطعه شعری است متشکل از چهار مصرع، که معمولاً برای شعر ترکی قدیم، یک واحد قیاس به حساب می‌آمده است. در اینجا بر آن نیستیم که توضیحات ارائه‌شده در مقالات و کتب مختلف درباره این موضوع را تکرار کنیم.<sup>۲</sup> این ویژگی در ادبیات مردمی ترکان، زمانی که ترکان با وارد شدن در مدار مدنیت اسلام، یک نوع ادبیات کلاسیک اسلامی به وجود آوردند، در تکامل قوالب شعری مختص به آن ادبیات نیز با همان قوت مؤثر واقع گردید. همان گونه که در نخستین جزءهای منتشرشده تاریخ ادبیات ترک به سال ۱۹۲۶، این تأثیر عمیق را در محصولات ادبی کلاسیک ترک که تا سده پانزدهم نوشته شده‌اند، به صورت جداگانه نشان داده‌ام، در مقاله‌ای که درباره وجه تویوگ (Tuyuğ), در مجلد دوم مجموعه ترک‌شناسی (Türkiyat mecmusi) نوشته‌ام نیز از این مسئله به طور جداگانه بحث کرده‌ام. بدین سان، به هیچ وجه حادثه‌ای شگفتی‌برانگیز نخواهد بود اگر بگوییم که قالب رباعی در شعر کلاسیک ترک، از آنچه تا کنون گمان می‌رفته است، نسبت به ادبیات ایرانی قدیم‌تر بوده است.

پروفسور کووالسکی، که درباره اهمیت چهارمصرعی‌های موجود در قدیم‌ترین شعر ترکی به نظر ما استناد نموده است، در اثر مهم خود با نام پژوهش‌هایی در باب قوالب شعری اقوام ترک (Türkkavimlerinin nazım şekilleri hakkında araştırmalar)، که در سال ۱۹۲۲ منتشر ساخته، بر این باور است

که «شاید رباعی ایرانی نیز از ترکان اخذ شده باشد». پیش بردن چنین فرضی، با وجود نداشتن معلوماتی پردامنه در باب قوالب شعری موجود در ادبیات ایران دوره ساسانی، به نظر ما چندان کار درستی نبوده است؛<sup>۴</sup> لذا فعلاً بررسی جهات مسئله مزبور را - به رغم اهمیت فوق العاده مهم آن به لحاظ تاریخ ادبیات - به متخصصان ادبیات ایران واگذاشته و صرفاً مقداری از معلومات اندکی را که درباره قدیمی ترین رباعیات ترک در دست داریم، ارائه خواهیم داد:

قدیمی ترین رباعی ترکی شناخته شده، در کتاب جمال کارشی، مؤلف اثری با نام ملحقات الصراح، که در نیمه دوم سده دوم میلادی می زیسته، مندرج است. پروفیسور بارتولد در اثر خود با نام درس هایی در رابطه با تاریخ ترک آسیای میانه، رباعی مزبور را یادداشت کرده است، که سه مصراع نخستین آن به زبان فارسی و تنها مصراع آخر آن به زبان ترکی است و در واقع یک ملامع است. زمانی که در کتابخانه موزه آسیایی لنینگراد بودم، رباعی مزبور را بررسی کرده و با دو نسخه، که یکی از آنها در سال ۱۰۶۱ هجری و دیگری در سال ۱۲۴۷ نوشته شده بود، مقابله نمودم، که هم اکنون آنها را به قلم می آورم:<sup>۵</sup>

ای نام تو بر خاتم دل نقش نکین

ملک ختن از تو دیده عز و تمکین

چندان بزی ای شاه، که کوید ترکی

یفلاق قری بولمیش مونمیش تکین

آن گونه که بارتولد می نویسد، این مونمیش تکین، سلطان ختن بوده است؛ گرچه به طور خیلی صریح نمی دانیم که به کدامین دوره منسوب بوده است؛ اما با یک حدس قریب به یقین می توانیم بگوییم که رباعی مزبور نهایتاً به سده سیزدهم میلادی تعلق داشته است (Türk edebiyatı tarihi, 1925, s.274).

به یک رباعی دیگر، متعلق به زمانی قدیمی تر از این، که باز هم به شکل ملامع است - و در ابتدا در دست معلم کلیسی رافت بیگ بوده و هم اکنون در کتابخانه ملت می باشد - در یک مجموعه قدیمی نوشته شده در پهنه خوارزم برخورد نموده و آن را یادداشت کردم. این رباعی راه، که مصراع نخست آن به زبان عربی، مصرع دوم به فارسی و بیت آخر آن به زبان ترکی است، برای نخستین بار در اینجا منتشر می نمایم:

ظبیان یشمان لنا سیف نظر

کز غمزه شان عقل شود زیر و زبر

حمامده عجب قیامتی قوپدی مکر

کیم بیرکا یاناشتیلاز بوکون شمس و قمر

در مجموعه مذکور، این رباعی به شاعری به نام بدرالدین قوامی نسبت داده شده است. به باور بنده، این شخص شاید همان بدرالدین قوامی شاعر باشد که عوفی در لباب الالباب از او بحث نموده است. این شاعر که در عراق و پیرامون آن نشو و نما یافت، از شعرای دوره

سلطان سنجر بود و به جهت اینکه مدّاح قوام الملک طغرایی، از امرای دولت سلجوقی، بود، «طغرایی» تخلص می کرد. بعد از kutadgu bilig<sup>۶</sup> و عیبه الحقایق، در مرحله ای که زبان ترکی در خوارزم تقریباً ماهیت زبان تدریسی به خود گرفته بود، نوشته شدن رباعی ملامع این چینی از سوی قوامی شاعر، که اصلاً بسیار محتمل می نماید از اغزهای ری بوده باشد، به هیچ وجه احتمالی بعید نیست. اساساً اگر در آن دوره درباره رواج بسیار زیاد سبک رباعی - به گونه ای که از تذکره شعرای قدیم ایرانی به خوبی مستفاد می گردد - و اینکه شعرا، هم به زبان عربی و هم به زبان فارسی اشعاری می نوشته اند و علاوه بر این، در اشعارشان از ترکان و زیبارویان ترک بحث می کرده اند - به عنوان مثال، همان گونه که ظفر همدانی قصیده ای در وصف غلامان ترک به ملکشاه ارائه نموده است - تأملی نکنیم، بسیار به سهولت خواهیم پذیرفت که ملامع مزبور، در درباره های ترک به مذاق کسانی خوش می آمده است. خلاصه اینکه، به طور کل دلایل زبانی و ادبی به هیچ وجه در تعلق این رباعی قدیمی به سده دوازدهم مانعی ایجاد نمی کند؛ بلکه اگر در نظر داشته باشیم که تعدادی از شعرای معروف در سده های چهاردهم، پانزدهم و حتی شانزدهم و هفدهم، نه تنها به زبان فارسی، بلکه به زبان ترکی نیز شعر می سرودند و حتی در تذکره های فارسی، همچون شاعر ایرانی ذکر گردیده اند، آن وقت خواهیم توانست با اطمینان خاطر زیاد، مدّعی مزبور را بیان نکنیم. ما از این تأثیر بدرالدین قوامی، پیش از این در کتاب تاریخ ادبیات ترک (Türk edebiyatı tarihi, 1926, s.225) مختصراً بحث کرده بودیم.<sup>۷</sup>

تاریخ فخرالدین مبارکشاه مروالرودی، با یک رباعی ترکی مندرج در آن، که اخیراً سر دنیسون راس (Sir Denison Ross)، مستشرق انگلیسی، منتشر ساخته (لندن، ۱۹۲۷) است، همراه با پاره ای توضیحاتی که فخرالدین در آنجا در رابطه با زبان و ادبیات ترک ارائه

### قدیمی ترین رباعی ترکی شناخته شده،

در کتاب جمال کارشی، مؤلف اثری با نام

ملحقات الصراح، که در نیمه دوم سده دوم

میلادی می زیسته، مندرج است. پروفیسور

بارتولد در اثر خود با نام درس هایی در رابطه

با تاریخ ترک آسیای میانه، رباعی مزبور را

یادداشت کرده است، که سه مصراع نخستین

آن به زبان فارسی و تنها مصراع آخر آن به

زبان ترکی است و در واقع یک ملامع است

قدیمی ترین  
رباعی ترکی  
شناخته شده  
در کتاب جمال  
کارشی مؤلف

داده است، اندیشه‌های قبلی ما را از جهات مختلف تأیید و اثبات می‌کند. فخرالدین محمد بن منصور مروالزودی الصدیقی مبارکشاه، مؤلفی که این اثر مهم را در سال ۱۲۰۶ میلادی به اتمام رسانیده است، بنا بر معلوماتی که امین رازی، صاحب هفت اقلیم، ارائه کرده، از محارم سلطان غیاث‌الدین محمد (مدت حکومت وی ۵۵۹ - ۵۵۸)، از خاندان غوریان، بوده است، که مابین سال‌های ۱۱۴۸ - ۱۲۱۵ م در افغانستان و هندوستان فرمانروایی می‌کردند. همچنین دنیسون رس با تحقیقات خود در رابطه با گویش سغدی، مقدّماتاً در مقاله‌ای مهم که به اتفاق گوتیو (Gauthiot) در مجله آسیایی چاپ کرد (*Journal Asiatique*, 1913, mayis-haziran nüshasi, S.521-533)، همان گونه که یک پاره مهم از این اثر که درباره الفبای سغدی بود را منتشر ساخت، در عجب‌نامه‌ای (Acebnâme) نیز که به نام پروفیسور ادوارد براون بقید منتشر شده بود، درباره این اثر و مؤلف آن، به نقل از منابع مختلفی همچون تاریخ ابن‌اثیر، طبقات ناصری و حبیب‌السیر، معلوماتی مهم ارائه نموده و از مندرجات آن نیز به طور کامل بحث کرده بود (Acebnâme, 1922, S.392-413)، که اینک در آنجا نیز رباعی ترکی مزبور درج شده است. در واقع در متن فارسی این اثر، که اخیراً منتشر شده است، مؤلف با ذکر اینکه «ترکان دارای کتاب‌ها و نوشته‌ها بوده و بر علوم سحر و نجوم وقوف داشته‌اند، به فرزندان خود نوشتن می‌آموختند و بر حسب اینکه یکی سغدی و دیگری تُغزُغزی باشد، دارای دو نوع نوشتار بوده‌اند»، و بعد از ارائه توضیحات - توضیحات تحلیلی و تنقیدی خیلی مهم در رابطه با این بخش و موارد مرتبط با آن، که در مقاله‌ای در مجله آسیایی درج گردیده است - در رابطه با اینها، بیان می‌دارد که آنان دارای اشعاری نظیر قصیده و رباعی نیز بوده‌اند و جهت اثبات اینکه این اشعار «موزون و معنی‌دار بوده‌اند»، یک رباعی نقل می‌کند که عیناً چنین است:

وعده بیروسن نواجون کلماس سن

سوز یلغانی نی مانینک بیلا قویماس سن  
 یوزون کون وساج تون قرا کورماس سن  
 عشقینکدا قرار سیز ای عجب بیلماس سن

رباعی مزبور به اعتبار زبان، عموماً با رباعیاتی که قبلاً ذکر شد، فرقی ندارد و در هر حال، متعلّق به ادبیات ترک سده دوازدهم، یعنی دوره قبل از استیلای چنگیزخان، است. اینکه مؤلف در عصر مزبور بیان می‌دارد که «ترکان دارای قصاید و رباعیات موزون و معنی‌دار بوده‌اند»، با متمایز بودن آن از ادبیات مردمی، یکی از قطعی‌ترین دلایل درباره موجودیت ادبیات کلاسیک ترک با وزن عروضی می‌باشد. بعد از ملاحظه رباعی مزبور، شک زیادی نمی‌توان داشت که رباعی ملّعی که در بالا ذکر گردید، متعلّق به بدرالدین قوامی رازی است<sup>۱</sup> و مدّعی که از مدت‌ها قبل، در باب ترقی شایان توجه ادبیات کلاسیک ترک در آسیای میانه، در طی سده دوازدهم به پیش بردیم، دیگر بدین نحو می‌تواند «یک حقیقت تاریخی» محسوب گردد.

بعد از قدرت‌گیری کامل حاکمیت ترک در تمامی عالم اسلامی و با تأسیس امپراتوری سلجوقیان، دیوان لغات التترک به نحو بسیار آشکاری نشان داد که زبان و ادبیات ترک تا چه حد اهمیت کسب کرده است. اساساً در تاریخ فخرالدین مبارکشاه نیز که سرتاسر همچون مدیحه‌ای عالی از ترکان و حکمرانان ترک است، به نحوی بسیار صریح، اهمیت بزرگی که زبان ترکی کسب کرده بود، بیان می‌گردد: «به غیر از زبان عربی، هیچ زبانی وجود ندارد که نیکوتر و بامهابت‌تر از زبان ترکی باشد. امروزه رغبت به این زبان نسبت به زمان‌های قدیم زیادت‌تر شده است؛ زیرا اغلب امیران و سپهسالاران از ترکان می‌باشند. سعادت، ثروت و نعمت، که هرکس محتاج و طالب آن است، در نزد آنان می‌باشد. نجبا، بزرگان و اولاد آنان در خدمت ترکان هستند و در سایه دولت آنان مسعود و محترمند».

مایل هستم بنا به مناسبتی دیگر، از مدایحی که مؤلف در این اثر در ارتباط با ترکان مذبول داشته است، به طور جداگانه بحث نمایم؛ اما این شواهدی که ارائه گردید، حاکی از آن است که در بین ترکان، از سده دوازدهم میلادی به بعد، یک نوع قالب دشوار به لحاظ فنّ شعری، همچون رباعی، وجود داشته است. این امر حکایت از دیرینگی ادبیات کلاسیک ترک دارد و همچنین نشان می‌دهد که بعد از kutadgu bilig تا به امروز، یک تکامل بدون وقفه طی شده است.

### پی‌نوشت

\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان.

۱. این نوشتار برای نخستین بار در مجموعه ترک‌شناسی (*Türkiyat Mecmuisi*, II, s.437-440) چاپ گردیده بود. در اینجا فقط پی‌نوشت‌ها افزوده شده‌اند.
۲. دکتر رضا نوریگ در مقاله‌ای که با نام «قالب‌ها و اسامی در شعر ترکی»

سالمی‌های اخیر به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است - از برخی پاره‌های شعری مهم جمال کارشی و در این بین، از همین رباعی بحث کرده بود. فقط در چاپ بار تولد، «عزّ و تمکین» به صورت اشتباهی به شکل «عزّ تمکین» تحریر شده است.

۶ اثری است از یوسف خاص حاجب، که تألیف آن در سال ۱۰۷۰ یا ۱۰۶۹ به پایان رسیده و آن را به حکمران قراخانی، ابوعلی حسن بن سلیمان ارسلان خاقان، تقدیم شده است.

۷. اکنون این احتمال را بسیار قوی‌تر می‌بینم که این بدرالدین قوامی، همان بدرالدین قوامی باشد که امام جماعت اوزبک‌خان، فرمانروای آلتین اردو، بوده و ابن بطوطه از وی بحث کرده است (ترجمه ترکی کتاب ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۸۰). امکان اینکه مجموعه حاوی رباعی مزبور، در خوارزم نوشته شده باشد و همچنین اگر درباره خوارزم که به لحاظ سیاسی تابع دولت آلتین اردو بوده و در مناسبات مدنی آن با دیگر پهنه‌های تابع آلتین اردو تأمل بکنیم، آن وقت این احتمال قوت بسیار می‌گیرد. به اعتبار این امر، رباعی مزبور باید به نیمه نخست سده چهاردهم مربوط بوده باشد. مابین شعرای ترکی که در این سده در قلمرو آلتین اردو به عرصه رسیدند، باید بدرالدین قوامی را نیز داخل بکنیم. شعرای آلتین اردوی سده چهاردهم را در تاریخ ادبیات ترکمان ذکر کرده بودیم؛ ولی اکنون باید این نام جدید را نیز به آنها بیفزاییم.

۸. همان گونه که در یادداشتی قبل از این گفته شد، حتی اگر این رباعی به یک بدرالدین قوامی دیگر و نیز اگر به سده چهاردهم تعلق داشته باشد، نمی‌توان از این امر نتیجه‌گیری نمود که در دوره سلجوقیان شعر کلاسیک ترک وجود نداشته است. همچنان که غیر از آثاری نظیر عیبه الاحقاق که از دوره سلجوقیان به جا مانده است، برخی پاره‌ها به شکل ملمع ترکی - فارسی نیز دیده می‌شوند. به عنوان مثال، نسفی محمد بن علی سوزنی که در زمان سلجوقیان در ماوراءالنهر به عرصه رسید، این پاره‌ها از ملمع قصیده او اخذ گردیده است:

مفکن به غمزه بر دل مجروح نم کن  
وز من به قبله بد مکن ای قبله یمک  
که ملمعی آمیخته با جملات ترکی است:

ای ترک ماه چهر، چه باشد اگر شبی  
آیی به حجره من و گویی قونوق کرک؟  
...

کل‌روی ترکی و من اگر تورک نیستم  
دائم همین قدر که به ترکی ست کل چیچک (لباب‌الالباب، ج ۲، صص ۱۹۴-۱۹۵).

کتابنامه  
Körülüzade, M. Fuat; Türk dili ve edebiyatı - hakkında Araştırmalar, İstanbul. 1934, pp. 113-122

۵. بار تولد در مجموعه متون منتشره خود در سال ۱۸۹۸، که به عنوان ذیلی بر اثر مشهورش با نام ترکستان تا زمان استیلای مغول به شمار می‌آید - که در این

در هنگام بحث از مسئله واحد قیاس در شعر ترکی، بعد از ذکر رأی بنده در باب اینکه چهارمصرعی‌ها در شعر ترکی قدیم یک واحد قیاس تشکیل می‌دهند، همچنین افزوده بود که «کووالسکی بسیار پیش‌تر، از این فکر سخن رانده بوده» است و این نظریه را نه به من، بلکه به کووالسکی مرتبط کرده و - دانسته یا نادانسته - به طور ضمنی خواسته بود بگوید که من نظریه فرد دیگری را از آن خودم کرده‌ام (Revue de Turcologie, I, Alexandrie, 19, 31, p. 12). به جهت آنکه دکتر نوربیک در این خصوص هیچ منبعی ارائه نکرده است، فهمیدن اینکه وی از کجا آرای من و کووالسکی در باب قالب چهارمصرعی را اخذ کرده و به چه علت ارائه نخستین باره چنین نظریه‌ای را به کووالسکی منسوب کرده است، ممکن نگردد. فقط از آنجایی که رضا نوربیک در مجموعه نوشته‌های مختلف خود تصریح کرده است که از اثری ارزشمند با نام *Etudes sur la forme de la poésie des peuples turcs* استفاده کرده است که کووالسکی آن را به سال ۱۹۲۲ در *Krakow* درباره قالب شعر ترکی منتشر ساخته و در پایان، حاوی خلاصه‌ای مفصل به زبان فرانسه است، مأخذ وی در این باره معلوم می‌گردد. کووالسکی در این اثر خود، از چهارمصرعی‌ها بحث کرده است و حتی از احتمال پیدایش رباعیات ایرانی تحت این تأثیرات سخن می‌راند (صص ۱۶۱-۱۶۳). حال آنکه بنده در کتاب خود، با نام متصوفان نخستین در ادبیات ترک که در سال ۱۹۱۹ چاپ گردید (صص ۲۹، ۳۰، ۱۴)، و در جلد اول تاریخ ادبیات ترک (صص ۹۲-۹۴)، که در سال ۱۹۲۰ منتشر گردید، از مسئله چهارمصرعی‌ها برای نخستین بار بحث کرده بودم. گمان می‌برم این توضیحات با قطعیتی ریاضی‌وار نشان می‌دهد که رضا نوربیک چقدر در اشتباه بوده است. دلیلی که رضا نوربیک را سردرگم نموده و به آن ادعای اشتباه سوق داده، این است که وی به توضیحات بنده در باب چهارمصرعی‌ها، که در کتاب‌های ذکرشده در بالا ارائه گردیده است، توجهی ننموده و فقط در این خصوص به سه - چهار سطر معلوماتی نگاه کرده که در مقاله منتشرشده در مجموعه ترک‌شناسی در رابطه با تویوگ (Tuyug) ارائه گردیده است.

۳. تویوگ (Tuyug)، نوعی قالب شعری خاص ترکان بوده است.

۴. در اشعار عامیانه ایرانی به چهارمصرعی‌ها بسیار زیاد برمی‌خوریم؛ به عنوان مثال، در بین اشعار مربوط به گویش خراسانی، که از سوی ایوانف منتشر گردیده است، اشعاری یافت می‌شود که یکسره چهارمصرعی‌اند (jour. of the Asiat. soc. of Bengal, xxi, 1925, p. 310). در اثری با نام *specimens of the popular poetry of Persia. 1842* Chodzko انتشار یافته است، به چنین اشعاری برمی‌خوریم. فقط تا زمانی که اثبات نشود که در ادبیات دوره ساسانی چهارمصرعی‌ها همچون یک قالب اصلی به کار رفته‌اند، ممکن نیست بتوان ادعا نمود که رباعی از یک منشأ ایرانی پدیده آمده است. گذشته از این، احتمال خیلی قوی وجود دارد که ادبیات عامیانه ترک، در پهنه خراسان از زمان‌های بسیار قدیم اثر گذارده باشد. در هر حال، بنا به معلومات کنونی‌مان، ضروری است بپذیریم که قالب چهارمصرعی، قالبی بوده است که در شعر ترکی به نسبت شعر ایرانی، قدیم‌تر و فراگیرتر بوده است.

سال‌های اخیر به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است - از برخی پاره‌های شعری مهم جمال کارشی و در این بین، از همین رباعی بحث کرده بود. فقط در چاپ بار تولد، «عزّ و تمکین» به صورت اشتباهی به شکل «عزّ تمکین» تحریر شده است.

۶ اثری است از یوسف خاص حاجب، که تألیف آن در سال ۱۰۷۰ یا ۱۰۶۹ به پایان رسیده و آن را به حکمران قراخانی، ابوعلی حسن بن سلیمان ارسلان خاقان، تقدیم شده است.

۷. اکنون این احتمال را بسیار قوی‌تر می‌بینم که این بدرالدین قوامی، همان بدرالدین قوامی باشد که امام جماعت اوزبک‌خان، فرمانروای آلتین اردو، بوده و ابن بطوطه از وی بحث کرده است (ترجمه ترکی کتاب ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۸۰). امکان اینکه مجموعه حاوی رباعی مزبور، در خوارزم نوشته شده باشد و همچنین اگر درباره خوارزم که به لحاظ سیاسی تابع دولت آلتین اردو بوده و در مناسبات مدنی آن با دیگر پهنه‌های تابع آلتین اردو تأمل بکنیم، آن وقت این احتمال قوت بسیار می‌گیرد. به اعتبار این امر، رباعی مزبور باید به نیمه نخست سده چهاردهم مربوط بوده باشد. مابین شعرای ترکی که در این سده در قلمرو آلتین اردو به عرصه رسیدند، باید بدرالدین قوامی را نیز داخل بکنیم. شعرای آلتین اردوی سده چهاردهم را در تاریخ ادبیات ترکمان ذکر کرده بودیم؛ ولی اکنون باید این نام جدید را نیز به آنها بیفزاییم.

۸. همان گونه که در یادداشتی قبل از این گفته شد، حتی اگر این رباعی به یک بدرالدین قوامی دیگر و نیز اگر به سده چهاردهم تعلق داشته باشد، نمی‌توان از این امر نتیجه‌گیری نمود که در دوره سلجوقیان شعر کلاسیک ترک وجود نداشته است. همچنان که غیر از آثاری نظیر عیبه الاحقاق که از دوره سلجوقیان به جا مانده است، برخی پاره‌ها به شکل ملمع ترکی - فارسی نیز دیده می‌شوند. به عنوان مثال، نسفی محمد بن علی سوزنی که در زمان سلجوقیان در ماوراءالنهر به عرصه رسید، این پاره‌ها از ملمع قصیده او اخذ گردیده است:

مفکن به غمزه بر دل مجروح نم کن

وز من به قبله بد مکن ای قبله یمک

که ملمعی آمیخته با جملات ترکی است:

ای ترک ماه چهر، چه باشد اگر شبی

آیی به حجره من و گویی قونوق کرک؟

...

کل‌روی ترکی و من اگر تورک نیستم

دائم همین قدر که به ترکی ست کل چیچک (لباب‌الالباب، ج ۲، صص ۱۹۴-۱۹۵).

#### کتابنامه

Körülüzade, M. Fuat; Türk dili ve edebiyatı - hakkında Araştırmalar, İstanbul. 1934, pp. 113-122

۵. بار تولد در مجموعه متون منتشره خود در سال ۱۸۹۸، که به عنوان ذیلی بر اثر مشهورش با نام ترکستان تا زمان استیلای مغول به شمار می‌آید - که در این